

## بررسی چگونگی بهره‌گیری از روایات در تفسیر قرآن به قرآن (مطالعه موردی تفسیر سوره بقره از تفسیر تسنیم)

محمدعلی تجری\*

محسن دلیر\*\*

### چکیده

تفسیر که به پرده برداشتن از چهره کلمات و جملات آیات قرآن تعریف شده، روش‌هایی دارد که از جمله آنها روش تفسیر قرآن به قرآن است. در این روش برخی با ادعای کفایت قرآن برای بیان معانی خویش، نیازی به استفاده از روایات در تفسیر آیات نمی‌بینند. در میان تفاسیر شیعه، از جمله تفاسیر مدعی پیروی از این روش، تفسیر تسنیم است. در این تفسیر که تکمله تفسیر المیزان شمرده شده، مفسر با جدا نمودن بخش روایی از بخش تفسیر، تلاش کرده در کشف مدالیل و مقاصد آیات از خود آیات کمک گیرد، از این رو مفسر از قرآن‌بسندگان در تفسیر شمرده شده است. این مقاله با مروری در این تفسیر، نشانگر آن است که نمی‌توان مفسر را از قرآن‌بسندگان در تفسیر شمرده؛ زیرا به جز در بخش «بحث روایی» و قسمت‌های «اشارات و لطائف» در بخش تفسیر این کتاب نیز در مواردی از روایات استفاده شده است و این خود نقضی بر ادعای قرآن‌بستگی در این تفسیر و نشانی از عدول مفسر از مبنای خود در تفکیک جایگاه تفسیر قرآن به قرآن از مباحث روایی است. این موارد اغلب در تعیین مصداق و کشف مراد از واژگانی است که در معنای آنها ابهام وجود داشته است.

### واژگان کلیدی

سوره بقره، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر تسنیم، قرآن‌بستگی.

ma.tajari@yahoo.com  
deleer.mohsen@gmail.com  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۸

\*. استادیار دانشگاه قم.  
\*\*. دانشجوی دکتری دانشگاه قم. (نویسنده مسئول)  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۴

## طرح مسئله

درباره چستی تفسیر قرآن تعاریف مختلفی ارائه شده است، برخی از این تعاریفها عبارتند از:

۱. علم فهم قرآن از آن جهت که کلامی الهی است (مهدوی راد، ۱۳۸۲: ۱۲۱؛ دزفولی، ۱۳۵۴: ۲۷)؛
۲. هویدا ساختن مراد خدا از آیات و تبیین مقاصد و مفاهیم آنها (مهدوی راد، همان؛ قرضاوی و سلیمی، ۱۳۸۲: ۶۲۳) با استفاده از وضع الفاظ (حریری، ۱۳۸۴: ۹۱)؛
۴. کنار زدن پرده و نقاب از رخسار کتاب خدا و معنای باطنی قرآن (نویا و سعادت، ۱۳۷۳: ۱۲۰؛ شاهرودی، ۱۳۸۳: ۵۰)

۵. روشن کردن عبارتهای مشکل و مبهم؛ اعم از متشابه و غیرمتشابه. (معرفت، ۱۳۷۴: ۱۵)

در تفسیر تسنیم، تفسیر به بیان مدلولهای الفاظ و پرده برداشتن از چهره کلمات و جمله‌های «آیات» تعریف شده است، بر همین اساس تبیین حدود، جزئیات و نحوه اجرای آنچه خطوط کلی آن در قرآن کریم آمده از حیطة تفسیر خارج دانسته شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۴۰)

بنابر مبانی مختلف مفسران، روش‌های مختلفی برای تفسیر قرآن پدید آمده است که یکی از آنها روش تفسیر قرآن به قرآن است. در این روش برای فهم هر یک از آیه‌ها، از آیات دیگر مدد گرفته می‌شود.

در میان مفسران شیعه، علامه طباطبایی روش تفسیری قرآن به قرآن را محور تفسیر *المیزان* قرار داده (فهیمی تبار، ۱۳۸۷: ۲۰) و به‌گونه‌ای جامع، این روش را در آن اجرا کرده است. (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۶۹)

پس از ایشان، ادعا شده که مشرب تفسیر تسنیم، همان مشرب *المیزان* یعنی تفسیر قرآن به قرآن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۰) که توانسته کاستی‌های احتمالی آن و دیگر تفاسیر پیرو این روش را برطرف (پیروزفر و ناجی صدره، ۱۳۹۱: ۱۱۲) و به کمال و تمام خود نزدیک سازد (فهیمی تبار، ۱۳۸۷: ۲۰)، تا جایی که آن را تکمله «المیزان» دانسته‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۱)

تفسیر تسنیم، از جهت ساختار اصلی پیرو تفسیر *المیزان* (یدالله‌پور، ۱۳۸۷: ۱۱) و باورمند به روش تفسیر قرآن به قرآن است، اما تفاوت‌هایی میان آنها مشاهده می‌شود که از آن جمله تفاوت در محتوای تفسیر است؛ زیرا اگرچه جایگاه بحث‌های روایی در تفسیر *المیزان* جدا و مشخص شده، اما در مقام تفسیر، میان مباحث قرآنی و روایی، تفکیک نشده، اما در تفسیر تسنیم، افزون بر جداسازی جایگاه این دو بحث، در خود بحث تفسیری نیز این تمایز رعایت شده است؛ یعنی در بیان معانی قرآن، از خود قرآن کمک گرفته شده و در تفسیر آیه، به روایت استدلال نشده است. (بشردوست، ۱۳۸۰: ۹۹) این دیدگاه، در مقدمه تسنیم چنین بیان شده است:

بایستی قرآن را که تبیان هر چیزی است ابتدا با قطع نظر از هر کلام دیگر حتی روایات بازایی کرد و همه قرآن را در یک آیه خاص دید و آنگاه تفسیر قرآنی محض عرضه شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۳)

ایشان در ادامه می‌نویسد:

در این کتاب قبل از توجه به هر علمی و کلامی حتی سخن معصوم علیه السلام مستقیماً تنها به آیات الهی نگریسته می‌شود تا تفسیر قرآن به قرآن محقق گردد. (همان: ۲۴)

بر همین اساس، در تفسیر تسنیم برای بیان مطالب، چهار بخش در نظر گرفته شده است: گزیده تفسیر؛ تفسیر؛ لطایف و اشارات و بحث روایی. (بشردوست، ۱۳۸۰: ۹۷ و ۹۹؛ فهیمی‌تبار، ۱۳۸۷: ۱۵) براساس این تفکیک در بحث تفسیری؛ یعنی بخش «تفسیر» به روایت استناد نمی‌شود (بشردوست، ۱۳۸۰: ۹۹) و در پایان بیشتر قسمت‌ها، بخش مستقلی با عنوان «بحث روایی» به روایات تفسیری اختصاص یافته (فهیمی‌تبار، ۱۳۸۷: ۲۶) تا معرفتی که ائمه علیهم السلام در خصوص هر آیه القا کرده‌اند، در فصلی مستقل طرح شود. (بشردوست، ۱۳۸۰: ۹۹) به این ساختار در مقدمه تفسیر نیز اشاره شده است. (جوادی آملی، همان: ۲۳)

در این مقاله با کنکاشی در تفسیر تسنیم و مطالعه موردی تفسیر سوره بقره، به دنبال پاسخ به این سؤال است که مفسر تا چه میزان به مبنای خویش در تفکیک جایگاه روایات از بخش تفسیر و عدم استفاده از روایات در روش تفسیری قرآن به قرآن در تسنیم پایبند است؟ و در صورت عدم التزام به آن، آیا این کار را می‌توان نقضی بر ادعای قرآن‌بسنده‌گی و استقلال کامل روش تفسیری قرآن به قرآن در تفسیر دانست؟

### روایات در تفسیر تسنیم

مفسر در تفسیر تسنیم، حجیت خبر واحد را فقط در عرصه احکام پذیرفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۵۶) و در دیگر زمینه‌ها، پذیرش روایات را متوقف به تواتر و یا قرائن قطعی کرده که چنین روایاتی را هم بسیار نادر دانسته است. (همان: ۷۷) از آنجاکه در مبانی تفسیری مؤلف، تفسیر قرآن از امور علمی تلقی شده که ظنون در آن حجت نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲ / ۱۲۵)، ممکن است ادعا شود که کاربرد روایات غیرفقهی در این تفسیر بسیار محدود و یا کاربرد روایات، منحصر در تفسیر آیاتی است که در موضوع احکام بوده و در بخش «بحث روایی» گرد آمده‌اند، درحالی که بررسی تفسیر تسنیم، نتیجه‌گیری یادشده را قابل مناقشه می‌سازد؛ زیرا در عمل، «بحث روایی» در تفسیر تسنیم هم به لحاظ کیفی عمیق است و

هم به لحاظ کمی، به طوری که به عنوان مثال ۴۰ صفحه به بحث روایی درباره شفاعت اختصاص یافته (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴ / ۳۲۱ - ۲۸۰)؛ افزون بر اینکه از روایات در مباحث «لطایف و اشارات» استفاده شده، (پیروزفر و ناجی صدره، ۱۳۹۱: ۱۱۸ - ۱۱۷) روایات استفاده شده در بخش تفسیر قرآن به قرآن نیز کم نیست.

مقالاتی که تا کنون درباره کاربرد روایات در تفسیر تسنیم منتشر شده، کاربرد روایات را در «مبحث روایی» با نیم‌نگاهی به مباحث اشارات و لطایف مورد بررسی قرار داده‌اند و تا به حال تحقیقی با محتوای استفاده مفسر از روایات در مبحث «تفسیر»، مشاهده نشده است، در حالی که با بررسی تفسیر تسنیم می‌توان مواردی را یافت که ناقض این تفکیک است و در بخش «تفسیر» ناچار از روایات استفاده شده است. از این موارد می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد روایات در تفسیر تسنیم، منحصر به «مبحث روایی» و «آیات الاحکام» و بخش «لطایف و اشارات» نیست، بلکه چنان که اشاره شد مفسر در تفسیر برخی آیات نیز ناچار از روایات استفاده کرده است که در ادامه شواهد این ادعا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### تعیین مصادیق با بهره‌گیری از روایات

مصدق را در اصطلاح، فردی از حقیقت مفهوم (حسینی تهرانی، ۱۳۶۵: ۹۰) یا مجموعه اشیاء عینی که معنا یا مفهوم، دال بر آنها است، دانسته‌اند. (خاتمی، ۱۳۷۰: ۲۰۴) به عبارت دیگر مفهوم همان معنای در ذهن و مصداق، معنای مجسم شده در واقعیت خارجی است. (مدرسی، ۱۹۷۷: ۴۴۳)

در میان مفسران اختلاف است که آیا بیان مصداق را می‌توان تفسیر به‌شمار آورد؟ برخی چون ابن تیمیه و رشیدرضا تصور کرده‌اند که چون مدلول‌های الفاظ آیات از مقوله مفاهیم ذهنی و دارای مصداق‌های خارجی هستند، دلالت آیات بر مفاهیم ذهنی، تفسیر و علم به حقایق عینی این مفاهیم و الفاظ، تأویل است. (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۳ / ۱۴۵ - ۱۴۲؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۱۲۷) ابن تیمیه در کتاب *اکلیل* می‌نویسد:

خبر برای معنای خود، صورتی علمی دارد که جایگاه وجود آن در همان عالم است، مثل ذهن انسان، سپس این معنای ذهنی واسطه یا نشانه‌ای برای حقیقتی خارجی می‌شود و تأویل، همان حقیقت خارجی است. (ابن تیمیه، بی تا: ۲۱)

او در جایی دیگر تصریح می‌کند که مصداق، تأویل به‌شمار می‌آید:

اگر از کلامی طلب اراده شده باشد، تأویل آن همان فعل مطلوب و اگر خبری اراده شده

باشد، تأویل آن، همان چیزی است که از آن، خبر داده شده است ... پس تأویل نفس امور موجود در خارج است، چه در گذشته باشد و چه در آینده. (ابن تیمیه، بی تا: ۲۸)

در تفسیر *المیزان* نیز برخی از روایات وارده از ائمه علیهم‌السلام که از نوع ذکر مصداق هستند، تفسیر قرآن به‌شمار نیامده و درباره آنها گفته شده است:

این روایت از قبیل اشاره به بعضی از مصداقیق آیه است و دسته‌ای از اخبار از طریق شیعیه وارد شده که مفردات آیه را بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام منطبق می‌سازد. این‌گونه اخبار از قبیل بیان مصداقیق است نه تفسیر آیه. (اوسی و میرجلیلی، ۱۳۸۱: ۲۳۸)

در برابر، برخی بر این باور هستند که بیان مصداق، تفسیر به‌شمار می‌آید، ایشان از تفسیر، معنای حاصل مصدری آن را که حاصل تلاش مفسر برای کشف و بیان مراد الهی از آیات قرآن است، اراده کرده است. در این تعریف، تفسیر شامل سه بخش دانسته شده است:

۱. کشف مفاد استعمالی آیه؛
  ۲. کشف مراد جدی خدای متعال، در مواردی که مبهم باشد و مفاد استعمالی آیه ابهامی نداشته باشد؛
  ۳. گاهی کلام خدای سبحان مربوط به مصداق خاصی است که در چنین مواردی بیان مصداق مورد نظر خدا چون در دایره مراد جدی قرار می‌گیرد، تفسیر محسوب می‌شود. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۰۷)
- برخی نیز معتقدند که مصداق یا مدلول دلالت لفظی آیه است و یا نیست که در حالت نخست، تعیین آن، تفسیر و در حالت دوم، تأویل است. (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۱۲۷)
- آیت‌الله جوادی آملی در کتاب *سرچشمه اندیشه*، پس از اینکه تأویل را به معنای ارجاع و برگرداندن و آن را مفهومی جامع دانسته که مصداقیق فراوان دارد، ارجاع در محدوده ذهنی را تفسیر و ارجاع به وجود خارجی را تطبیق نامیده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۳) به نظر می‌رسد که ایشان تفسیر و بیان مصداق را از هم تفکیک می‌کند. وی می‌نویسد:

۱. گاهی ارجاع در محدوده ماهیت یا مفهوم ذهنی است که در شناخت ماهوی چیزی؛ اعم از حد و رسم به کار می‌رود یا در شناخت مفهومی استعمال می‌شود. از این رهگذر، گاهی تأویل را همتای تفسیر دانسته و این دو را مقارن هم می‌دانند.
۲. گاهی ارجاع در محور مصداق خارجی معنای لفظ است؛ نه در مدار مفهوم ذهنی که در مرحله تطبیق معنا بر مصداق به کار می‌رود؛ مثلاً تأویل جمله خبری، همان تحقق «مخبر عنه» است و تأویل جمله انشایی، همان امثال امر یا نهی و مانند آن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۳)

از این عبارتها چنین برداشت می‌شود که ایشان بیان مصداق را از قلمرو تفسیر خارج می‌داند، ولی بررسی تفسیر تسنیم روشن می‌سازد این بیان کلی با تقسیم‌بندی دقیق‌تری تفصیل داده شده و در نتیجه بیان برخی از مصادیق، جزء تفسیر دانسته شده است. توضیح کوتاه اینکه در بخش‌های مختلف تفسیر تسنیم از انواع مختلف مصداق یاد شده، همچون مصداق فی الجمله، مصداق باطنی، مصداق بارز و روشن، مصداق غیر منحصر، مصداق کامل و مصداق تام و منحصر (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۶۹؛ ۱۳۸۹: ۶ / ۳۳۷ و ۲۸۷ و ۳۹۵ و ۵۱۲ و ۵۱۵؛ ۱۲ / ۳۴۰ و ۴۹۸؛ ۱۳ / ۱۵۲؛ ۱۴ / ۵۲۳؛ ۱۹ / ۶۵۰؛ ۲۱ / ۶۲۶) از میان این مصادیق، بیان مصداق تام و منحصر، تفسیر به‌شمار آمده است، (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲ / ۱۹۲) البته تعریفی از این عنوان - شاید به‌دلیل وضوح - ارائه نشده است. توضیحی که از سوی مفسر در تبیین فرق جری و تفسیر ارائه شده، شاید بتواند در تبیین مفهوم مصداق تام و منحصر یاری کند:

تطبیق درجات و کمال ایمان بر عترت طاهره علیها السلام در روایات، تفسیر مفهومی قرآن نیست، بلکه بیان مصداق کامل آیات آن است، مگر نشان حصر موجود باشد؛ مانند آیه تطهیر؛ نیز تطبیق آیات ذم و توبیخ و قدح بر امویان و عباسیان، معرفی مصداق بارز این‌گونه آیات است نه تفسیر مفهومی و حصر، از این‌رو هر گروه یا مکتب حق یا باطلی تا قیامت ظهور کند، مصداق دسته‌ای از آیات و این همان «جری» است. «جری» با «تفسیر» متفاوت است: «جری» تطبیق اصل کلی بر فروعات و مصادیق آن است، بنابراین انطباق آیه بر شخص یا گروه در روایات، «جری» است نه تفسیر. «تفسیر» برای تبیین معانی و مستعمل‌فیه الفاظ است، نه بیان مصادیق خارجی که هرگز مستعمل‌فیه الفاظ نیستند و از نوع تطبیق است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳ / ۱۵۲)

با بررسی مواردی که مفسر از آنها به‌عنوان مصداق تام و منحصر - که تفسیر است - یاد کرده، دانسته می‌شود که از نظر ایشان مصادیق آیات ولایت، مباحله و تطهیر، مصادیق منحصر و تام هستند، (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۶۹) زیرا با آنکه در این آیات عنوان عام است به جریانی خاص اشاره دارد و اساساً مفهوم عام در آنها قابل تصور نیست. (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۲۶)

آن دسته از معتقدان به روش تفسیری قرآن به قرآن که بیان مصادیق را تفسیر دانسته‌اند، گفته‌اند که در بیان مصادیق آیات نیز باید در چارچوب تفسیر قرآن به قرآن عمل کرد، (رستمی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۳۶) درحالی‌که بعضی دیگر معتقدند، چون مصادیق برخی آیات نامعلوم است، در تعیین و شناخت دقیق آنها به روایات نیاز است. (بابایی، ۱۳۸۶: ۲ / ۱۶۱) در تفسیر تسنیم با توجه به تفکیک میان جایگاه تفسیر قرآن به قرآن از مباحث روایی، انتظار می‌رود که بیان مصادیق با استفاده از روایات، در بخش «بحث روایی» و بیان مصادیق با استفاده از آیات قرآن در بخش «تفسیر» صورت گرفته باشد اما در مواردی ملاحظه

می‌شود که تعیین مصداق با روایات در بخش «تفسیر قرآن به قرآن» صورت گرفته است که می‌توان آن را نقضی بر این روش یا دست‌کم عدم التزام عملی مفسر به لزوم تفکیک بحث روایی از بخش تفسیر و روش تفسیری قرآن به قرآن دانست. در ادامه به مواردی از نقض این روش و عدم التزام عملی مفسر گران‌قدر به لزوم تفکیک یادشده در ذیل تفسیر سوره بقره اشاره می‌شود.

#### مصداق گام‌های شیطان

ایشان در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره / ۲۰۸) می‌نویسد:

قرآن کریم که تبیان و روشن‌کننده هر چیزی است، گام‌ها و راه‌های شیطان را در آیات گوناگون، روشن و مبرهن بیان کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰ / ۲۷۵)

ایشان پس از بر شمردن چهار مصداق برای گام‌های شیطان جهت تخریب و به فساد کشیدن افراد و جامعه که از قرآن کریم برداشت شده است، می‌افزاید:

گام‌های شیطان به این موارد اختصاص ندارد، بلکه با توجه به روایات معصومان علیهم‌السلام هرگونه گناه و معصیتی، چه فردی یا اجتماعی از گام‌ها و راه‌های نفوذی شیطان به شمار می‌رود؛ مانند نگاه به نامحرم، القای شبهات، تحریک شهوات، بدعت‌گذاری، تعصب بی‌جا و بی‌بندوباری. (همان: ۲۷۷ - ۲۷۶)

اگرچه این مصداق، مصداق منحصر نیستند، ولی مفهوم جامع آنها که همانا گناه و نافرمانی الهی است، مصداق منحصر و تام گام‌های شیطان است و مراد جدی آیه بوده و تفسیر به‌شمار می‌آید.

#### تعیین درخت ممنوع

مفسر در ذیل آیه «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره / ۳۵) پس از طرح این پرسش که «شجره ممنوعه چه بوده؟» و ذکر تفاسیر گوناگون از آنکه همگی مستند به روایات هستند و غیرقابل جمع به‌نظر می‌رسند، با استناد به روایتی از امام رضا علیه‌السلام میان آنها جمع و مصداق آن را - که درخت بهشتی است - مشخص کرده است، در آن روایت آمده که درخت مزبور مانند درخت‌های دنیا نیست تا یک میوه داشته باشد، بلکه درخت بهشتی، هر میوه‌ای بخواهید، می‌دهد:

إِنَّ شَجْرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعاً وَكَانَتْ شَجْرَةَ الْحَنْظَلِ وَفِيهَا عُنْبُ لَيْسْتِ كَشَجْرَةِ الدُّنْيَا.  
(صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۰۷ - ۳۰۶ و ۱۳۶۱: ۱۲۴)

ایشان سپس می‌نویسد:

از روایت امام حسن عسکری علیه السلام بر می‌آید که درخت ممنوع، شجره علم محمد و آل محمد علیهم السلام بود که از مختصات آن بزرگواران است؛ شجره‌ای که هم حامل میوه‌های معنوی است و هم میوه‌های مادی و هرکس با اذن خدا از آن تناول کند علم اولین و آخرین نصیبش می‌شود و هرکس بدون اذن خدا از آن بخورد به مقصود خویش نمی‌رسد و اهل عصیان است.

اگرچه مفسر شرح روایات را به بخش «بحث روایی» حواله داده، (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳ / ۳۴۳ - ۳۴۲) ولی همین که در بخش تفسیر برای تعیین مصداق تام شجره ممنوعه از آنها بهره جسته است، نشانگر ضرورت استفاده از روایت در این بخش از تفسیر است که موجب شده، مفسر در مبنای خود استثنا قائل شود و مصداق درخت مزبور را در بخش تفسیر قرآن به قرآن از روایات جستجو کند.

#### تعیین صلاه الوسطی

مفسر تفسیر تسنیم در تبیین مراد از آیه «حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ وَالصَّلَاةَ الْوَسْطَى وَفَوُؤُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (بقره / ۲۳۸) پس از ذکر وجوهی که در تعیین «الصَّلَاةِ الْوَسْطَى» از سوی مفسران ارائه شده است، تنها وجهی را که مستند به روایت است، پذیرفته و می‌نویسد: «تنها وجهی که پشتوانه روایی دارد، نظریه مشهور امامیه است که «صلاه وسطی» همان نماز ظهر است». (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱ / ۴۶۸) روشن است که مصداق «الصلاه الوسطی» منحصر و تام است.

#### تعیین معنای واژگان با بهره‌گیری از روایات

در تفسیر تسنیم برای تعیین معنای واژگان به کار رفته در آیات قرآن کریم - از جمله تعیین گستره و قیدهای وضع واژه و نیز تعیین حقیقت شرعی یک اصطلاح - به روایات استناد شده است که به مواردی از این کاربردها اشاره می‌شود.

#### معنای واژه ارحام

در ذیل آیه «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (بقره / ۲۷) یکی از



مصدق‌های «قطع آنچه خدا به پیوند آن فرمان داده» قطع رابطه با ارحام ذکر شده و در تبیین اینکه ارحام چه کسانی هستند از روایات استفاده شده است:

مراد از ارحام؛ اعم از نزدیکان نسبی و سببی است؛ زیرا در برخی نصوص و خطبه‌های عقد، خویشاوندان سببی نیز در حکم ارحام نسبی ذکر شده‌اند، مثلاً از بیانی که رسول خدا ﷺ در مراسم عقد ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام و علی بن ابی‌طالب علیه السلام دارد و یا از خطبه‌ای که در مراسم عقد ازدواج حضرت امام جواد علیه السلام ایراد شد، برمی‌آید که خدای سبحان مصاهره «دامادی» را نسب لاحق می‌داند: «جعل المصاهره نسباً لاحقاً»<sup>۱</sup> پس انسان موظف است ارتباط خود را با ارحام سببی نیز قطع نکند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲ / ۵۵۹)

#### معنای واژه صاعقه

در ذیل آیه «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره / ۵۵) به بررسی احتمال‌های مختلفی که در تفسیر واژه «صاعقه» ارائه شده پرداخته و با اتکاء به روایتی از امام رضا علیه السلام یکی از آنها را تأیید و نتیجه‌گیری می‌کند: «مطابق روایت امام رضا علیه السلام احتمال دوم - آتشی که از آسمان نازل شد و آنها را سوزاند - قابل تأیید است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴ / ۴۹۲) زیرا در بخشی از آن روایت از امام رضا علیه السلام نقل شده: «فأخذتهم الصاعقه فاحترقوا عن آخرهم» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۶۱ و ۱۳۹۸: ۴۲۴)

#### معنای واژه میسر

ایشان شرح آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره / ۲۱۹) به توضیح معنای واژه «میسر» پرداخته و پس از طرح وجوهی که در معنای آن ذکر شده، معنای آن در اصطلاح شرعی با استناد به روایتی از امام رضا علیه السلام هر نوع قمار، تعیین شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱ / ۵۴) که حضرت در آن می‌فرماید «کل ما قومر علیه فهو میسر» (کلینی، ۱۳۶۵: ۶ / ۴۳۵)

#### کاربرد روایات در موارد دیگر

افزون بر کشف مصادیق و نیز پرده‌برداری از معنای واژگان، در مواردی دیگری نیز برای تفسیر از روایات استفاده شده است که نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌شود.

۱. در روایتی که ازدواج امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام در آن حکایت شده، این عبارت آمده است: «إن الله جعل المصاهره نسباً لاحقاً». (اربلی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۴۹)

## تفسیر واژه حطه

مفسر در ذیل آیه «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَاكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ حَطَايَاكُمْ وَسَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (بقره / ۵۸) این نظر را نقل می‌کند که بنی اسرائیل هنگام ورود از دری خاص، متعبد به تلفظ عین لفظ «حِطَّة» شدند. وی در نقد آن می‌نویسد:

لغت نبطیان، عبری یا سریانی و مانند آن بوده، نه عربی، حال این که «حِطَّة» واژه‌ای عربی است. بنابراین، ظاهراً مقصود، استغفار و درخواست حط و ریزش گناهان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴ / ۵۵۲)

سپس تصریح می‌کند:

اثبات تعبد به لفظ خاص - حطه - و استفاده آن از ظاهر آیه آسان نیست، مگر اینکه روایات معتبر عهده‌دار چنین اثباتی باشند.

سپس برای اثبات آن به روایات منقول از طریق شیعه و عامه استناد می‌نماید. (همان: ۵۶۴) در اینجا دو نکته قابل ذکر است:

نخست اینکه اثبات تعبدی بودن ذکر واژه «حطه» چون مربوط به امت اسلام نیست و تنها در تعیین اینکه چرا بنی اسرائیل در تبدیل آن مورد توبیح و سرزنش قرار گرفته‌اند، نقش دارد، امری فقهی به‌شمار نمی‌رود و موضوعی تفسیری است؛

دوم اینکه در عبارت «استفاده آن از ظاهر آیه آسان نیست»، ظاهراً واژه «آسان» به‌عنوان متضاد واژه «دشوار، مشکل و سخت» به‌کار نرفته است، بلکه «آسان نبودن» در اینجا به‌معنای «ممتنع و غیر ممکن بودن است»،<sup>۱</sup> قرینه این معنا آن است که مفسر موظف به اجتهاد در کشف مراد الهی است و در معنای «اجتهاد» به‌کار گرفتن حداکثر توان - استفراغ وسع - برای دستیابی به مراد الهی اخذ شده (حلی، ۱۴۰۴: ۲۴۰؛ کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۳) و معلوم نیست انتخاب راه آسان، مفسر را به حقیقت برساند، اگر انتخاب راه آسان برای تفسیر قرآن و اکتفا به آن از سوی مفسر جایز باشد، در این صورت به‌هیچ روی نمی‌توان ادعا کرد که مراد الهی در چنین تفسیری کشف شده است. پس فرض بر این است که مفسر از همه راه‌های ممکن برای کشف مراد الهی بهره برده و اگر از راهی غیر از تمسک به روایات معتبر تمکن داشت، ذکر می‌کرد و اگر راهی دیگر یا چند راه را در کشف مراد الهی مورد استفاده ایشان قرار گرفته و

۱. چنان که عرب سهل را در برابر ممتنع به‌کار می‌برند. (سهل و ممتنع)

تنها یکی و آن هم آسان‌ترین راه را ذکر کرده باشد، نوعی اغراء به جهل مخاطب به‌شمار می‌رود که از شأن مفسر تسنیم به‌دور است. بنابراین، عبارت مذکور اعتراف و اذعان به عدم امکان دسترسی به مراد الهی بدون استفاده از روایات است.

از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که مفسر در تفسیر این بخش، خود را ناچار به استفاده از روایات دیده و تفسیر قرآن به قرآن را در آن ناکارآمد یافته است.

### حقیقت فضیلت

در تفسیر آیه «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (بقره / ۲۵۳) معنای «فضیلت» مورد بررسی قرار گرفته و مراد از آن با استناد به روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام که فرموده است «والله لهي أحبُّ إلي من إمرتكم، إلا أن أقيم حقاً أو أدفع باطلاً» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۳) «کمال وجودی حقیقی» دانسته شده است:

مراد از فضیلت، مقام‌های اعتباری مانند ریاست یک سازمان اداری نیست؛ زیرا هرچند در اسلام پس از مقام نبوت و رسالت، مقامی بالاتر از خلافت و رهبری مردم نیست، بلکه خلافت و اداره نظام مسلمانان برجسته‌ترین مقام است، با این همه، امیرمؤمنان علیه السلام در مقام قیمت‌گذاری آن، لنگه کفش وصله‌دار را از آن بهتر دانسته است ... زیرا لنگه کفش وجود تکوینی و واقعی دارد و می‌توان با آن راه رفت، ولی عناوین اعتباری که حدوث و زوال آن فقط در قلمرو انشا است، کار لنگه کفش وصله‌دار را هم نمی‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲ / ۳۸)

در اینجا اگرچه مراد استعمالی و جدی واژه «فضیلت» ابهامی ندارد، ولی همین مفهوم روشن، دارای مراتبی است که مفسر با استفاده از روایت، وجهی از مرتبه موردنظر آیه را مشخص ساخته است.

### نتیجه

موارد و نمونه‌های ذکرشده، نشانگر آن است که کارآمدی روش تفسیری قرآن به قرآن فی‌الجمله است نه بالجمله؛ به‌عبارت‌دیگر این روش در همه آیات و موارد راه‌گشا و کارآمد نیست و اگر مفسر بخواهد به مراد پروردگار در برخی آیات دست یابد، ناچار است از روایات بهره‌بردارد، چنان‌که در تفسیر تسنیم به‌عنوان نسخه تکامل یافته تفسیر *المیزان* در روش تفسیری قرآن به قرآن، بهره‌گیری از روایات، نه اندک است و نه منحصر در «بحث روایی» و آیات الاحکام، بلکه علی‌رغم تلاش مفسر برای جداسازی جایگاه دو «مبحث قرآنی» و «مبحث روایی» از نظر تدوین و رعایت این تمایز، در بیان معانی قرآن برای یاری

گرفتن از خود قرآن و عدم استدلال به روایات در تفسیر آیات، مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد این تلاش به‌طور کامل مثمر ثمر نبوده و در برخی موارد از روایات در مبحث قرآنی استفاده شده است. عمده کاربرد روایات در بخش «تفسیر» تفسیر تسنیم، برای تعیین برخی مصادیق یا تبیین معنای واژگانی است که در معنای آنها ابهام وجود داشته است. بر این اساس، این موارد می‌تواند عدول از مبنای مفسر در تفکیک جایگاه تفسیر قرآن به قرآن و نقضی بر ادعای قرآن‌پسندگی و استقلال کامل روش تفسیر قرآن به قرآن باشد.

## منابع و مآخذ

### الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجره.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بی تا، الاکلیل فی المتشابهة و التأویل، اسکندریه، دارالایمان.
- اوسی، علی و سید حسین میرجلیلی، ۱۳۸۱، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۶، مکاتب تفسیری، تهران و قم، سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، سرچشمه اندیشه، قم، اسراء، چ ۵.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
- حریری، محمد یوسف، ۱۳۸۴، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، قم، هجرت، چ ۲.
- حسینی تهرانی، سید هاشم، ۱۳۶۵، توضیح المراد، تهران، مفید، چ ۳.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۰۴ ق، مبادئ الوصول إلى علم الأصول، قم، المطبعة العلمية.
- خاتمی، احمد، ۱۳۷۰، فرهنگ علم کلام، تهران، صبا.
- رجیبی، محمود، ۱۳۸۳، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- رستمی، علی اکبر، ۱۳۸۰، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم‌السلام، رشت، کتاب مبین.
- رشیدرضا، محمد، ۱۹۹۰ م، تفسیر المنار، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- شاهرودی، عبدالوهاب، ۱۳۸۳، ارغنون آسمانی، جستاری در قرآن، عرفان و تفاسیر عرفانی، رشت، کتاب مبین.
- صدوق، محمد بن حسین، ۱۳۷۸ ق، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، بی جا، جهان.

- علوی مهر، حسین، ۱۳۸۱، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم، اسوه.
  - \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
  - عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۳، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۳.
  - قرضاوی، یوسف و عبدالعزیز سلیمی، ۱۳۸۲، قرآن منشور زندگی، تهران، احسان.
  - کرکی عاملی، علی بن حسین، ۱۴۱۴ ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، چ ۲.
  - کمالی دزفولی، سید علی، ۱۳۵۴، قانون تفسیر، تهران، کتابخانه صدر.
  - مدرسی، محمدتقی، ۱۹۷۷ م، المنطق الاسلامی اصوله و منهجه، بیروت، بی‌نا.
  - معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۴، آموزش علوم قرآن ترجمه التمهید فی علوم القرآن، ترجمه ابو محمد و کیلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
  - مهدوی‌راد، محمدعلی، ۱۳۸۲، آفاق تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، تهران، هستی‌نما.
  - نوپا، پل و اسماعیل سعادت، ۱۳۷۳، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ب) مقاله‌ها**
- بشردوست، علی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، «معرفی اجمالی تفسیر تسنیم»، آینه پژوهش، ش ۶۷، ص ۱۰۶ - ۸۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
  - پیروزفر، سهیلا و طاهره ناجی صدره، ۱۳۹۱، «جایگاه روایت در تفسیر تسنیم»، حدیث پژوهی، ش ۸، ص ۱۴۰ - ۱۱۱، کاشان، دانشگاه کاشان.
  - فهیمی‌تبار، حمیدرضا، ۱۳۸۷، «روش‌شناسی تفسیر تسنیم»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۳، ص ۳۹ - ۱۱، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان،
  - یدالله‌پور، بهروز، ۱۳۸۷، «تفسیر تسنیم در ترازوی نقد»، کتاب ماه دین، ش ۱۳۲، ص ۱۷ - ۱۰، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

